

# تحلیل هفته

شماره: 390

(از 15 الی 21 اسد 1401 هـ ش)

## رویارویی چین و امریکا در تایوان و آینده نظم جهانی



این نشریه هفته‌وار، تحلیل رویدادهای مهم سیاسی، اقتصادی، امنیتی و اجتماعی افغانستان و منطقه است که به زبان‌های پشتو، دری، انگلیسی و عربی توسط مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی تهیه و نشر می‌گردد.

## آنچه درین شماره می خوانید:

- 3..... رویارویی چین و امریکا در تایوان و آینده نظم جهانی
- 3..... مقدمه
- 4..... ریشه‌ی اصلی جدال چین و تایوان
- 5..... ایالات متحده‌ی امریکا در کنار تایوان خواهد ماند؟
- 8..... در صورت حمله‌ی چین به تایوان نظم نوین جهانی فرو خواهد ریخت؟
- 9..... افغانستان میدان رقابت یا جزیره‌ی متروکه در این بازی؟
- 10..... نتیجه‌گیری



## رویارویی چین و آمریکا در تایوان و آینده نظم جهانی

### مقدمه

با نیم نگاه تاریخی بر مسئله تایوان درمی یابیم که این جزیره وضعیت سیاسی و سرنوشت بسیار پیچیده و پر فراز و نشیبی داشته است. بعد از شکست امپراتوری چین از جاپان در اواخر قرن نوزدهم، این جزیره حدود نیم قرن (۱۹۴۵-۱۸۹۵) تا پایان جنگ جهانی دوم در کنترل جاپان بود. اما بحران کنونی تایوان در سال ۱۹۴۹ در پی جنگ‌های داخلی چین میان نشنلیست‌ها و کمونیست‌ها به میان آمد، چون کمونیست‌ها پیروز میدان شدند و نیروهای حزب نشنلیست حاکم به جزیره تایوان عقب نشینی کردند. این عقب نشینی سبب شد که چین به دو کشور «جمهوری خلق چین» تحت لوای کمونیسم مسلط بر سرزمین اصلی، و «جمهوری چین» حاکم بر تایوان و جزایر کوچک وابسته‌اش تقسیم شود.

جمهوری چین (نام رسمی تایوان) در اوایل جنگ سرد از سوی بسیاری از کشورهای غربی تنها دولت مشروع چین شناخته می‌شد و یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل و عضو دائم شورای امنیت تا سال ۱۹۷۱ بود. اما با به رسمیت شناخته شدن جمهوری خلق چین کرسی چین در سازمان ملل به این کشور واگذار شد و آمریکا به عنوان حامی اصلی تایوان نیز در سال ۱۹۷۹ روابط خود با تایوان را قطع کرد و اصل چین واحد را پذیرفت. جمهوری خلق چین؛ اصل "چین واحد" را به عنوان مهمترین استراتژی خود در راس دستور کار تایوان قرار داده است و حتی برای نیل به هدف ملی خود و متقاعد کردن مقامات تایوانی اصل "یک کشور و دو نظام" را مطرح کرده است. در حال حاضر تنها سیزده کشور تایوان را به عنوان یک کشور مستقل به رسمیت شناخته اند، زیرا چین فشار دیپلماتیک زیادی به سایر کشورها وارد می‌کند تا از شناسایی تایوان یا هر اقدام دیگری که به معنای به رسمیت شناختن تایوان به عنوان کشور مستقل باشد، خودداری کنند.

با درنظرداشت این پیشینه‌ی کوتاه، رویارویی آمریکا و چین بر سر تایوان پیشینه‌ی ۷۰ ساله دارد؛ اما دور تازه تنش‌ها زمانی آغاز شد که نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا با وجود هشدارهای پکن، به تاریخ دوم اگست (۲۰۲۲م) در یک سفر دیپلماتیک وارد تایپه پایتخت تایوان شد. قبل از این سفر، رئیس جمهور چین در یک گفتگوی تلفونی به همتای آمریکایی خود هشدار داده بود که در موضوع تایوان با آتش بازی

نکند. نازسی پلوسی بلندترین مقام امریکایی است که پس از سال ۱۹۹۷ به تایوان سفر می‌کند. چین این سفر را یک اقدام تحریک آمیز تلقی کرده و مانورهای نظامی در اطراف جزیره تایوان را آغاز کرد. به دنبال این مانورها، وزارت دفاع تایوان گفت که چین در حال آمادگی برای حمله بر جزیره تایوان است.

با توجه به اهمیت و تاثیرات منطقه‌ای و بین‌المللی تشدید تنش‌ها بر سر تایوان، در این مقاله به مباحث آتی پرداخته شده است: ریشه‌ی اصلی جدال چین و تایوان در کجاست؟ آیا ایالات متحده‌ی امریکا در کنار تایوان خواهد ماند؟ در صورت حمله‌ی چین به تایوان نظم نوین جهانی فروخواهد ریخت؟ و بالاخره افغانستان میدان رقابت یا جزیره‌ی متروکه در این بازی خواهد بود؟

## ریشه‌ی اصلی جدال چین و تایوان

از لحاظ تاریخی و با نگاهی به تاریخ چند قرن گذشته، جزیره تایوان بخشی از کشور چین بوده است. پس از پایان اشغال اسپانیایی‌ها و هالندی‌ها در این جزیره، امپراتوران منچو در سال ۱۶۸۳ تایوان را ضمیمه امپراتوری خود کردند و آن را به یکی از ولایات کشور چین تبدیل نمودند. در پی آن، بسیاری از چینی‌ها به تایوان مهاجرت کردند. هرچند، بعد از شکست چین در جنگ ۱۸۹۵ م با جاپان، تایوان به یکی از مستعمرات جاپان مبدل شد و تا پایان جنگ جهانی دوم آنرا در کنترل خود داشت؛ ولی با آن هم بالاخره در سال ۱۹۴۳ در کنفرانس قاهره بار دیگر قرار شد که تایوان و سایر مناطق اشغالی به چین برگردانده شوند و به این ترتیب در ۲۵ اکتوبر ۱۹۴۵ جاپان رسماً تایوان را به حکومت مرکزی جمهوری چین تسلیم کرد.

از لحاظ تحولات داخلی چین، در سال ۱۹۱۱ زمانیکه این جزیره در اشغال جاپان قرار داشت، در چین انقلابی علیه امپراتور این کشور رخ داد که به سرنگونی او و تاسیس «جمهوری چین» منجر شد و تا سال ۱۹۴۹ بر سرزمین چین حکمرانی کرد که در سال‌های اخیر جزیره تایوان را نیز در برداشت. ریشه بحران تایوان به همین سال (۱۹۴۹) همزمان با پایه‌گذاری «جمهوری خلق چین» از سوی مائو زدوونگ، رهبر حزب کمونیست چین بر می‌گردد. نشلیست‌ها یا ملی‌گرایان کومینتانگ (KMT) به رهبری چیانگ کای‌شک، رهبر دولت سرنگون شده به جزیره تایوان گریختند و در آنجا دولت «جمهوری چین» را تشکیل دادند. حکومت جمهوری چین و حزب حاکم ملی تا کید

داشتند که نماینده واقعی سرزمین اصلی چین هستند و حکومت کمونیستی جمهوری خلق چین، مشروعیت ندارد.

یک مسئله اساسی در ریشه‌ی جدال چین و تایوان نقش امریکا در این قضیه است. جنرال چیانگ کای شک پس از شکست در جنگ داخلی و فرار به این جزیره در سال ۱۹۴۹ دولت چین ملی را با حمایت امریکا تاسیس کرد و دولت امریکا موجودیت چین ملی را در مقابل چین کمونیست، تضمین نمود. دولت چین ملی ادعای مالکیت بر سراسر چین را داشت و با حمایت امریکا، کرسی چین در سازمان ملل را در دست گرفته بود. اما در سال ۱۹۷۱ با مسافرت رییس جمهور وقت امریکا (ریچارد نیکسون) به چین، امریکا در روابط خود با کشور بزرگ چین تجدید نظر کرد و شرایط عضویت آن کشور در سازمان ملل و اخراج تایوان را فراهم آورد. تایوان رفته رفته از حمایت امریکا بی بهره شد تا جایی که در سال ۱۹۷۹ امریکا روابط خود را با تایوان قطع کرد و چندی بعد دنگ شیائوپینگ رهبر چین اعلام کرد که تایوان بخشی از چین و متعلق به این کشور است. ازینرو، بحران سیاسی شدیدی بر جامعه تایوان حکمفرما شد و هر نوع فعالیت و داد و ستد با تایوان به کلی ممنوع گردید.

در حال حاضر نیز نقش امریکا در قضیه تایوان عامل اساسی تشدید تنش‌ها میان چین و تایوان می‌باشد، چون گمان بر این است که در میان افکار عمومی و دو حزب اصلی امریکا سیاست حمایت از تایوان از اقبال بالایی برخوردار است و خانم پلوسی نیز از چهره‌های ارشد حزب دموکرات است که مدت‌هاست از او به عنوان منتقد سرسخت رهبری چین یاد می‌شود. در عین حال، در داخل تایوان نیز اختلاف نظرهایی در مورد سیاست خارجی تایوان وجود دارد. حزب دیموکراتیک حاکم (DPP) در سیاست خارجی مایل به امریکا است، در حالیکه ملی‌گرایان تایوان (KMT) به این نظر اند که امریکا با تایوان کمکی نخواهد کرد و به همین دلیل معاون این حزب پس از سفر رئیس مجلس نمایندگان امریکا تصمیم سفر به چین را اتخاذ نمود.

### ایالات متحدهی امریکا در کنار تایوان خواهد ماند؟

سیاست امریکا از آغاز در قبال تایوان بر «استراتژی ابهام» استوار است؛ از سویی به سیاست «چین واحد» که طی آن تایوان بخشی از چین محسوب می‌شود پایبند است، و از سویی دیگر تاکید دارد که ساختار سیاسی و دموکراتیک تایوان و نحوه حکومتداری این جزیره خودمختار نباید از سوی پکن تهدید و مورد مداخله قرار گیرد. در

عین حال، امریکا اگرچه روابطش با تایوان را «قوی و غیر رسمی» می‌خواند اما روابط دیپلماتیک رسمی را از مجرای چین پیش می‌برد.

در سال‌های اخیر، دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق امریکا در سال ۲۰۱۷ مجوز فروش یک محموله تسلیحاتی بزرگ به تایوان را صادر کرد. تنها یک سال پس از آن، قانونی در امریکا به تصویب رسید که هدف از آن تقویت روابط واشنگتن با تایوان بود. شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۹ هشدار داد که برای بازپس‌گیری تایوان به زور متوسل خواهد شد. او همچنین در واکنش به فروش تسلیحات به تایوان از سوی امریکا به این کشور هشدار داد که از «بازی با آتش» بپرهیزد.

جو بایدن، رئیس‌جمهور کنونی امریکا نیز در ماه اکتبر سال ۲۰۲۱ گفت: کشورش برای دفاع نظامی از تایوان در صورت حمله چین آماده‌گی دارد. او در ادامه اظهار داشت که چین در جدال بر سر تایوان در حال بازی با «خطر» است. این اظهار نظر بایدن با «استراتژی ابهام» یعنی سیاست قدیمی واشنگتن در قبال تایوان یک‌سانی نداشت. با وجود این، کاخ سفید پس از این اظهارات جو بایدن تاکید کرد که سیاست واشنگتن درباره‌ی تایوان متحول نشده است.

پس از این تحولات، رئیس‌جمهور تایوان نیز برای اولین بار از سال ۱۹۷۹ از حضور نظامیان امریکایی در خاک این جزیره سخن گفت. موضوع تایوان که برخی‌ها از آن تحت عنوان یک کارت قابل معامله یاد می‌کنند شاید خیلی سنجیده شده نباشد، تایوان خط قرمز چین است و این موضوع را امریکایی‌ها می‌دانند اما همواره از این موضوع به گونه‌ای استفاده کرده‌اند تا حضور خود در حوزه پاسیفیک را توجیه کنند و به عنوان یک مؤلفه تهدیدزا برخی کشورها از جمله جاپان، کره جنوبی و استرالیا را با خود هم‌سو کنند. در حالی که امریکایی‌ها می‌دانند و این ظرفیت را هم ندارند که وارد یک جنگ جهانی شوند اما همواره این موضوع را به عنوان نقطه‌ی مرکزی در دستور کار داشته‌اند و دارند.

پس از حمله روسیه به اوکراین و حمایت گسترده امریکا و غرب از اوکراین در برابر روسیه، مسئله چین و تایوان نیز مورد توجه جهانیان قرار گرفت و حتی بگومگوهای مطرح شد که پس از حمله روسیه به اوکراین، ممکن است چین نیز به تایوان حمله کند. این درحالیست که شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان تایوان و اوکراین وجود دارد.

این شباهت را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

**نخست:** شکاف قدرت نظامی بسیار زیادی بین تایوان و چین وجود دارد آن چنان که میان اوکراین و روسیه است، و این شکاف هر سال بیشتر می شود.

**دوم:** اوکراین و تایوان هر دو متحد نظامی رسمی ندارند. و هر دو مجبورند به تنهایی با تهدیدات یا حملات مقابله کنند.

**سوم:** از آنجاییکه روسیه و چین هر دو اعضای دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد اند و دارای حق وتو هستند، نمی توان به کارکرد میانجیگری سازمان ملل در این جدال اعتماد کرد.

در جانب دیگر، تفاوت های اوکراین و تایوان را هم می توان در سه نکته زیر دسته بندی کرد:

**نخست:** وضعیت پیرامون تایوان ناآرام تر است و هیچ متحدی نیز ندارد، اما دارای قانون خاصی است، قانونی که ایالات متحده را از سال ۱۹۷۹ ملزم می کند تا تجهیزات نظامی را به تایوان ارائه دهد که به منظور «توانمندسازی تایوان برای حفظ ظرفیت دفاع از خود کافی است». این قانون به عنوان نوعی غرامت برای عدم تمایل امریکا به گرفتن صریح اینکه در صورت حمله به تایوان از او "دفاع خواهد کرد" عمل می کند.

**دوم:** در واکنش به جنگ روسیه و اوکراین، ایالات متحده در همان ابتدا اعلام کرد که نیروهای خود را در دفاع از اوکراین مستقر نخواهد کرد. اما وقتی نوبت به تایوان می رسد، ایالات متحده سیاست ابهام استراتژیک را در پیش گرفته است. هنوز مشخص نیست که آیا ایالات متحده با اقدام نظامی در بحرانی که تایوان را تهدید کرده است، مداخله خواهد کرد یا خیر؟ از آنجایی که ایالات متحده ترجیح می دهد موضع خود را در مورد چگونگی واکنش حمله به تایوان نامشخص بگذارد، چین در مورد ماجراجویی نظامی تأمل بیشتر خواهد نمود. این به این دلیل است که حاکمان چین باید احتمال مداخله نظامی امریکا را در نظر بگیرند. در عین حال، ابهام ایالات متحده، تایوان را مجبور کرده است تا احتمال مداخله نظامی ایالات متحده را در نظر بگیرد. ایالات متحده چندین دهه است که پیرامون قضیه ی چین و تایوان سیاست چند وجهی خود را حفظ کرده است.

**سوم:** مهمترین تفاوت میان اوکراین و تایوان این است که اوکراین یک کشور مستقل در منظومه ی جهانی است، اما تایوان اینطور نیست. این تفاوت ها به شدت نشان می دهد که زمان آن فرا رسیده است که ایالات متحده در رویکرد خود تجدید نظر کند. دور نمای ایالات متحده دور نمای روشنی نیست هر چند امریکایی ها همواره از مؤلفه جنگ استفاده کرده اند تا بتوانند انسجام داخلی را حفظ کنند اما در مقطعی از تحولات بین الملل هستیم که



دیگر نسخه‌ی قدیمی مؤثر نیست و در مورد اوکراین هم این موضوع به اثبات رسید که امریکا تداوم جنگ را بمنظور شکستن قامت روسیه و چین می‌خواهد نه به قیمت پیروزی اوکراین و تایوان. چین نیز مانند روسیه با قدرت برخورد می‌کند و امریکا در حدی نیست که جنگ را در اوکراین و تایوان به‌گونه‌ی دلخواه‌اش مدیریت کند.

## در صورت حمله‌ی چین به تایوان نظم نوین جهانی فرو خواهد ریخت؟

امریکا دو پرونده را که جنگ روسیه به اوکراین و حاکمیت چین به تایوان است به دو عنصر- نافرمانی نظم جهانی مبدل کرده است. امریکا در دو حوزه‌ی جغرافیایی با دو قدرت جهانی - منطقه‌ای این‌گونه عهد بسته بود: «عدم پیشروی ناتو به سمت شرق اروپا» در سال ۱۹۹۰ با مسکو، و «سیاست چین واحد» در سال ۱۹۷۹ با پکن. ناتو برخلاف تعهد واشنگتن به دروازه‌های روسیه رسید. اکنون دروازه شرقی روسیه کاملاً تحت کنترل ارتش ناتو قرار دارد. پرونده‌ی دوم نیز تلویحاً فرو پاشیده ولی هنوز به طور رسمی اعلام نشده است. امریکا سیاست چین واحد را در سال ۱۹۷۹ میلادی تحت سه اعلامیه رسمی و مشترک با پکن به رسمیت شناخت و روابط خود را با تایوان قطع کرد. اصل چین واحد به این معناست که جزیره تایوان بخشی از قلمرو اصلی چین و حاکمیت پکن است. نزدیکی امریکا در آن زمان با پکن، به خاطر تشدید شکاف میان حزب کمونیست چین و حزب کمونیست شوروی بود. از همین جا است که امریکا پس از فروپاشی شوروی بر تعهدات خود در قبال «اصل چین واحد» پشت پا زد و روابط خود با تایوان را از سر گرفت. در مورد اخیر نیز به باور چین سفر پلوسی به تایوان تأثیر شدیدی بر بنیان سیاسی روابط چین و ایالات متحده داشته و حق حاکمیت و تمامیت ارضی چین را به شدت نقض می‌کند، ولی در کل به نظر نمی‌رسد تنش چین و تایوان به یک جنگ تمام عیار در کوتاه مدت تبدیل شود. ناظران به این باور اند که جنگ تمام عیار در شرایط فعلی ممکن به نفع چین نباشد و مانورهای اخیر نیز یک مانور داخلی حفظ آبرو برای متعادل کردن خشم این کشور از دیدار پلوسی و شکست در ممانعت از اجرای آن‌اند.

با توجه به تیوری‌های نظم بین‌المللی و با در نظر گرفتن رویکرد نیو ریالیست‌ها به قدرت و ساختار نظام بین‌الملل، رقابت میان قدرت‌های بزرگ امری دائمی است و این در قالب موازنه قدرت (ریالیسم تدافعی) و یا هم کسب موقعیت هژمونیک (ریالیسم تهاجمی) خود را به نمایش می‌گذارد. از آنجاییکه رفتار و منافع قدرت‌های بزرگ اساساً توسط نهادها قابل تعیین و کنترل نیستند، بنابراین، ورود چین و امریکا به بازی قدرت در آسیا-پاسیفیک ماهیت بازی را از حالت منطقه‌ای به سطح بین‌المللی کشانده و لذا مکانیزم‌های منطقه‌ای موجود به رغم فراگیر بودن بعضی



از آنها، نمی‌توانند به حل و فصل رقابت این دو قدرت کمک کنند. ثانياً رقابت میان این دو بر اغلب مسائل سیاسی-امنیتی منطقه‌ای سایه افکنده و حل مناقشات منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن ملاحظات این دو قدرت به سختی قابل حل است. ثالثاً ایالات متحده و چین یکدیگر را رقیبانی نهادی و ساختاری می‌دانند. منظور از رقیب نهادی آن است که این دو دارای نظام‌های ایدئولوژیکی، اقتصادی و سیاسی متفاوتی هستند و منظور از رقیب ساختاری آن است که این دو برای کسب جایگاه اول قدرت در جهان با هم در رقابتند. بنابراین حل مسائل آنها به ساده‌گی امکان پذیر نیست. رابعا با توجه به واقعیات فوق، بنظر می‌رسد در آینده عملاً جهان با محوریت چین و امریکا بخصوص با مرکزیت آسیا-پاسیفیک به دو قطب با گفتمان سیاسی و فکری و نیز پیروان فکری و سیاسی جداگانه تقسیم خواهند شد و موازنه قوای دو قطبی مثل آنچه در دوران جنگ سرد اتفاق افتاد، به مکانیسم اصلی حفظ نظم و امنیت بین الملل از جمله در حوزه‌ی آسیا-پاسیفیک تبدیل خواهد شد. در چنین شرایطی نهادهای منطقه‌ای و بین المللی همان نقش حاشیه‌ای را ایفا خواهند کرد که نهادهای منطقه‌ای و بین المللی در دوره‌ی جنگ سرد ایفا می‌کردند.

در جانب دیگر، چین، روسیه و ایران در حال حاضر هدف مشترک کاهش نفوذ جیوپولیتیکی ایالات متحده را دنبال می‌کند. بنابراین، از کنش و واکنش‌های قدرتهای منطقوی نسبت به تنش چین و تایوان و جنگ روسیه و اوکراین بگونه‌ی پیدا است که سرانجام این رقابت‌ها مصداق پیشگویی برژینسکی (وزیر خارجه اسبق امریکا) در مورد اتحاد قدرت‌های شرقی است.

### افغانستان میدان رقابت یا جزیره متروکه در این بازی؟

تشدید تنش‌ها بر سر تایوان به عنوان یک مسئله مهم منطقه‌ای، بدون تاثیر بر وضعیت افغانستان نیز نخواهد بود. امارت اسلامی روابط نزدیکی با چین دارد و پس از خروج کامل نیروهای امریکایی و ناتو، نزدیکی میان چین و طالبان بیشتر شده است. امارت اسلامی به چین به عنوان یک همسایه قوی می‌بیند که علاقمند سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در افغانستان است. به همین دلیل، وزارت خارجه‌ی امارت اسلامی با انتشار بیانیه‌ای در رابطه به سفر نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان امریکا به تایوان و تیره شدن روابط چین و امریکا، بدون اشاره مستقیم به امریکا گفت که کشورها از اقدامات تحریک‌آمیز پرهیز کنند. سخنگوی وزارت خارجه‌ی امارت اسلامی در توییتی بر سیاست «اصل چین واحد» تاکید کرد و از همه کشورها خواست از اقداماتی که نقض حاکمیت ملی کشورها تلقی

می‌شود و زمینه اقدامات تحریک‌آمیز بعدی را فراهم می‌کند، پرهیز کنند. امارت اسلامی تاکید کرده است که روابط بین چین و ایالات متحده بر امنیت، ثبات و رفاه منطقه تاثیر می‌گذارد و افغانستان خواهان حل و فصل تنش‌ها از طریق گفتگو و راه‌حل‌های مناسب است.

روی هم‌رفته نیاز است جایگاه افغانستان را در رقابت چین و امریکا بیشتر مورد دقت قرار داد، تا بتوانیم چگونگی استقامت افغانستان را در این بحران پیچیده و چند پهلو به عنوان یک ملت و جغرافیا بر مبنای منافع ملی و مردمی این کشور پیش‌بینی کنیم.

قسمیکه از چگونگی و چیستی تنش‌های جهانی و منطقه‌ای از جنگ اوکراین تا تنش‌ها در تایوان پیداست در تنش موجود بر سر تایوان که چین و امریکا بازیگران اصلی آن هستند، افغانستان در سیاست خارجی این دو قدرت اهمیت بسیار زیادی دارد. هرچند امروزه افغانستان به لحاظ مسائل داخلی آن برای قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی اهمیت دارد اما در طول تاریخ این کشور بیشتر به دلیل موقعیت منطقه‌ای خود مورد توجه بوده است؛ افغانستان در گذشته به عنوان کشور حائل (عامل عدم اصطکاک در میان قدرت‌ها) و امروز به قول بری بوزان به عنوان کشور عایق (عامل رقابت میان قدرت‌ها) اهمیت دارد. بنابراین افغانستان امروز بدلیل نقش حیاتی خود در سیاست قدرت‌های بزرگ و منطقه‌ای، به عنوان یکی از عوامل موثر در رقابت جنگی مورد توجه جدی است.

متأسفانه تا زمانیکه این نگاه به افغانستان وجود داشته باشد، استقرار و ثبات دایمی در این کشور دشوار خواهد بود. چرا که مبنای رفتار قدرت‌های بزرگ در افغانستان رقابت است و نه همکاری، و این رقابت نیز هر روز تشدید می‌شود بویژه اینکه مرکز ثقل رقابت یعنی حوزه آسیا - پاسیفیک و اروپای شرقی به افغانستان نزدیک‌تر شده است. در این مقطع حساس نیاز است امارت اسلامی با هوشمندی تمام و با در نظر گرفتن منافع مردم افغانستان، وحدت و انسجام داخلی و دیپلوماسی غیرجانبدارانه‌ی بین‌المللی را در اولویت کاری خود قرار دهد تا باشد که افغانستان در این فصل تاریخ، باری دیگر به میدان رقابت قدرتهای بزرگ تبدیل نشود.

## نتیجه‌گیری

پس از سفر نانسو پلوسی رئیس مجلس نمایندگان امریکا به تایوان، نه تنها تنش‌ها میان چین و امریکا تشدید شد بلکه با آغاز مانورهای نظامی چین در اطراف این جزیره احتمال حمله نظامی چین بر تایوان نیز مطرح شد، ولی در

حال حاضر بیشتر تحلیل‌ها بر این است که تنش چین و تایوان به یک جنگ تمام عیار حداقل در کوتاه مدت تبدیل نخواهد شد.

اما در مورد آینده نظم جهانی، بیشتر ناظران به این باور اند که امریکا بخواهد یا نخواهد جهان در حال تغییر به چند قطبی شدن است، و رفتارهای تحریک‌آمیز برای جنگ منطقه‌ای یک ضایعه جهانی خواهد بود، که به گمان اغلب، پیروز جنگ نیز چین خواهد بود. ازین‌رو، امریکا باید از اندیشه اداره واحد در جهان بیرون شود، چون جهان توسط یک قدرت قابل اداره نیست. وضعیت جهان بعد از شکست شوری یک وضعیت استثنایی بوده، ولی بعد از این به گونه طبیعی قدرت‌های متعدد در جهان وجود خواهد داشت.

در رابطه به جایگاه افغانستان در این بازی می‌توان گفت که هرچند سیاست مدون خارجی افغانستان در حال حاضر وجود ندارد، ولی از موضع‌گیری‌های امارت اسلامی چنان می‌نماید که بربنیاد اصل دیرینه بی‌طرفی در سیاست خارجی عمل می‌کند. با وجود اینکه سیاست فعلی امارت اسلامی در قبال امریکا نیز سیاست نبود تنش‌هاست تا در قضیه‌ی به رسمیت شناخته شدن از سوی جامعه جهانی نیز از ممانعت امریکا بکاهد؛ ولی با توجه به افزایش تنش‌ها بر سر تایوان شایان ذکر است که امارت اسلامی نباید آنقدر به چین نزدیک شود که دشمنی امریکا را برانگیزد و بار دیگر سبب انتقام‌جویی از مردم افغانستان گردد.

مرکز مطالعات استراتژیک و منطقی یک نهاد مطالعاتی غیردولتی و غیرانتفاعی می‌باشد که در سال ۱۳۸۸ خورشیدی در شهر کابل بنیان نهاده شده است. این مرکز از طریق پژوهش‌های دقیق و بی‌طرفانه خویش به منظور ارزیابی و غنای پالیسی‌ها در افغانستان و منطقه فعالیت می‌کند.

**ارتباط با ما:**



ایمیل: [info@csrskabul.com](mailto:info@csrskabul.com) [csrskabul@gmail.com](mailto:csrskabul@gmail.com)

وب سایت: [www.csrskabul.net](http://www.csrskabul.net) - [www.csrskabul.com](http://www.csrskabul.com)

تماس: +۹۳۷۹۸۶۴۶۴۰۱

